



اصول فقه ۳ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۵۳

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی
آموزشیار: آقای یاسر سعادت

مقدمه

در درس قبل، وارد بحث از وجوب غیری شدیم، و به بیان خصائص وجوب غیری پرداختیم که دو مورد از ویژگی‌های آن که مورد اتفاق قائلین به آن می‌باشد بیان گردید. در این درس سومین خصوصیتی که مورد اتفاق قائلین به وجوب غیری مقدمه است، بیان می‌گردد. سپس شهید صدر به محل خلاف قائلین می‌پردازند که عبارت است از تعیین متعلق وجوب غیری؛ یعنی برخی متعلق آن را مطلق مقدمه می‌دانند و عده‌ای دیگر فقط حصه‌ای از مقدمه را متعلق وجوب غیری می‌دانند که ذی‌المقدمه بدان ملحق شود.

با توجه به سه خصوصیتی که برای وجوب غیری بیان شد شاید توهم شود که اثری بر وجوب شرعی مقدمه (وجوب غیری) مترتب نیست، اما ثمراتی بر آن مترتب است که شهید صدر (ره) به یک مورد از آن‌ها اشاره می‌فرمایند.

متن درس

[الوجوب الغيرى لمقدمات الواجب و القائلون بالملازمة يتفقون على ان الوجوب الغيرى معلول للوجوب النفسى،

..... كما انهم يتفقون على ان الوجوب الغيرى ليس له حساب مستقل فى عالم الإدانة و استحقاق العقاب،...]

كما ان الوجوب الغيرى لا يمكن ان يكون مقصوداً للمكلف فى مقام الامتثال على وجه الاستقلال، بل يكون التحرك عنه دائماً فى إطار التحرك عن الوجوب النفسى، فمن لا يتحرك عن الأمر بذى المقدمة، لا يمكنه ان يتحرك من قبل الوجوب الغيرى، لأن الانقياد إلى المولى، انما يكون بتطبيق المكلف إرادته التكوينية على إرادة المولى التشريعية، و لما كانت إرادة المولى للمقدمة تبعية، فكذلك لا بد ان يكون حال المكلف.

و اختلف القائلون بالملازمة بعد ذلك فى ان الوجوب الغيرى، هل يتعلق بالحصة الموصلة من المقدمة إلى ذبيها، أو بالجامع المنطبق على الموصل و غيره؟ فلو أتى المكلف بالمقدمة و لم يأت بذبيها يكون قد أتى بمصداق الواجب الغيرى على الوجه الثانى دونه على الوجه الأول.

و لا برهان على أصل الملازمة إثباتاً أو نفيّاً فى عالم الإرادة، و انما المرجع الوجدان الشاهد بوجودها، و أما فى عالم الجعل و الإيجاب، فالملازمة لا معنى لها، لأن الجعل فعل اختياري للفاعل، و لا يمكن ان يترشح من شيء آخر ترشحاً ضرورياً، كما هو معنى الملازمة.

و اما ثمرة هذا البحث: فقد يبدو على ضوء ما تقدم انه لا ثمرة له ما دام الوجوب الغرى غير صالح للإدانة و المحركة، و انما هو تابع محض و لا إدانة و لا محركة الا للوجوب النفسى، و الوجوب النفسى يكفى وحده لجعل المكلف مسئولاً عقلاً عن توفير المقدمات، لأن امتثاله لا يتم بدون ذلك، فأى فرق بين افتراض وجود الوجوب الغيرى و افتراض عدمه. و لكن قد يمكن تصوير بعض الثمرات، و مثال ذلك:

انه إذا وجب إنقاذ الغريق و توقف على مقدمة محرمة أقل أهمية، و هى إتلاف زرع الغير، فيجوز للمكلف ارتكاب المقدمة المحرمة تمهيداً لإنقاذ الغريق، فإذا افترضنا ان المكلف ارتكب المقدمة المحرمة و لم ينقذ الغريق، فعلى القول بالملازمة، و بان الوجوب الغيرى يتعلق بالجامع بين الحصة الموصلة و غيرها تقع المقدمة التى ارتكبها المكلف مصداقاً للواجب و لا تكون محرمة فى تلك الحالة، لامتناع اجتماع الوجوب و الحرمة على شيء واحد، و على القول بإنكار الملازمة أو باختصاص الوجوب الغيرى بالحصة الموصلة لا تقع المقدمة المذكورة مصداقاً للواجب، و لا موجب حينئذ لسقوط حرمتها، بل تكون محرمة بالفعل، و انما تسقط الحرمة عن الحصة الموصلة من المقدمة خاصة.

خصائص وجوب غیری

در درس قبل بیان شد که قائلین به وجوب غیری بر وجود چند خصوصیت و صفت برای وجوب غیری اتفاق نظر دارند، شهید صدر (ره) سه مورد از آن خصوصیت‌ها را بیان می‌نماید. دو مورد از آن‌ها در درس قبل بیان شد و خصوصیت سوم در این درس بیان می‌گردد.

خصوصیت سوم: عدم صلاحیت وجوب غیری برای تحریک و بعث

سومین خصوصیتی را که قائلین به وجوب غیری، بر آن اتفاق دارند، این است که وجوب غیری، صلاحیت بعث و تحریک را ندارد؛ یعنی در مقام امثال مکلف نمی‌تواند وجوب غیری را به طور مستقل قصد نماید؛ زیرا که وجوب غیری مقدمه، تابع وجوب نفسی ذی‌المقدمه است و مقصود اصلی برای مکلف برای امثال، وجوب ذی‌المقدمه می‌باشد و به تبع اتیان آن، باید مقدمه قصد شود؛ یعنی همان‌گونه که ارادهٔ مولا نسبت به مقدمات به تبع ارادهٔ ذی‌المقدمه است ارادهٔ عبد نسبت به مقدمات نیز در مقام امثال باید تابع ارادهٔ ذی‌المقدمه باشد که از آن تعبیر به «تبعیت ارادهٔ تکوینی عبد از ارادهٔ تشریعی مولا» می‌نمایند. پس برای تحقق انقیاد و امثال امر مولا، باید همان‌گونه که مولا فعلی را اراده نموده است عبد نیز همان‌گونه اراده و قصد نماید؛ لذا کسی که قصد اتیان حج را ندارد بلکه عزم بر ترک آن دارد، نمی‌تواند طی مسیر به سوی مکه را قصد نماید و آن را امثال کند؛ بدین معنا که چنین امثالی و قصد تقریبی قرب نمی‌آورد و مطلوب مولا نیست بلکه قصد طی مسیر به سوی مکه در زمانی مطلوب مولا است که به قصد اتیان حج انجام گیرد.

FG

الف) وجوب غیری در حدوث بر وجوب نفسی پیشی نمی‌گیرد.
 ب) برای وجوب غیری عقاب مستقلاً نیست.
 ج) وجوب غیری محرکیت مستقل ندارد.

خصائص وجوب غیری

تطبیق

كما ان الوجوب الغیری لا يمكن ان يكون مقصوداً للمكلف في مقام الامثال علی وجه الاستقلال.

هم‌چنین (قائلین به وجوب غیری اتفاق نظر دارند که) وجوب غیری نمی‌تواند در مقام امثال به صورت مستقل، مقصود مکلف باشد.

بل يكون التحرك عنه^۱ دائماً في إطار^۲ التحرك عن الوجوب النفسی، فمن لا يتحرك عن الأمر بذی المقدمة، لا يمكنه ان يتحرك من قبل الوجوب الغیری.

بلکه تحرك مکلف از سوی وجوب غیری همواره در محدودهٔ تحرك‌پذیری از وجوب نفسی است. پس کسی که از امر به ذی‌المقدمه تحرك نمی‌پذیرد (و نمی‌خواهد دستور مولی را در ادای واجب فرمان برد) ممکن نیست که از

^۱ مرجع ضمیر: الوجوب الغیری.

^۲ یعنی: چارچوب.

ناحیه وجوب غیرى تحرک پذیرد (و بخواهد وجوب غیرى مقدمه آن واجب را اطاعت و امتثال کند؛ مثلاً کسی که نمی‌خواهد نماز بگزارد، انگیزه‌ای برای وضو گرفتن نیز ندارد؛ مگر آن‌که وضو را مستقلاً و صرف‌نظر از مقدمه بودن آن لحاظ کند؛)

لأن الانقياد إلى المولى، انما يكون بتطبيق المكلف إرادته التكوينية على إرادة المولى التشريعية^۱، و لما كانت إرادة المولى للمقدمة تبعية، فكذا لا بد ان يكون حال المكلف.

زیرا منقاد و مطیع مولى بودن به آن است که مکلف اراده تکوینی خود را منطبق بر اراده تشریعی مولى کند (یعنی هر چه را مولى در مقام تشریع از مکلف خواسته که انجام دهد مکلف نیز اراده انجام دادن همان را داشته باشد) و چون اراده مولى نسبت به مقدمه، تبعی (و غیرى) است پس حال مکلف نیز به همین‌گونه باید باشد (یعنی مکلف باید اراده انجام مقدمه را به تبع اراده انجام ذی‌المقدمه داشته باشد).

SCO۱: ۰۶:۵۳

متعلق وجوب غیرى

در مباحث قبلی بیان شد که قائلین به ملازمه در مورد برخی از خصوصیت و صفات برای وجوب غیرى اتفاق نظر دارند که شهید صدر (ره) سه مورد از آن‌ها را بیان فرمودند. اما قائلین به وجوب غیرى در مورد متعلق وجوب غیرى اختلاف کرده‌اند؛ به عبارت دیگر، در این که متعلق وجوب غیرى آیا حصه موصله مقدمه است یا مطلق مقدمه، متعلق وجوب غیرى است، در بین قائلین به وجوب غیرى، اختلاف واقع شده است.

توضیح: برای مقدمه از جهت الحاق ذی‌المقدمه به آن و عدم آن، دو حالت دارد که طبق آن به مقدمه موصله و غیر موصله تقسیم می‌شود.

الف) مقدمه موصله: مقدمه‌ای است که ذی‌المقدمه به آن ملحق می‌شود؛ یعنی با این مقدمه مکلف به ذی‌المقدمه وصول پیدا می‌کند.

ب) مقدمه غیرموصله: مقدمه‌ای است که ذی‌المقدمه به آن ملحق نمی‌شود؛ مانند کسی که وضو بگیرد، اما تبلی کند و نماز نخواند.

سوالی که در این بخش مطرح است و مورد نزاع و اختلاف قائلین به وجوب غیرى واقع شده است این است که آیا وجوب غیرى به مقدمه موصله تعلق می‌گیرد یا این که وجوب به اعم از مقدمه موصله و غیرموصله تعلق می‌یابد.

در جواب این سؤال دو نظریه مطرح شده است؛ یعنی برخی قائل به وجوب مقدمه موصله و برخی قائل به وجوب مطلق مقدمه شده‌اند.

نکته: بنا بر تعلق وجوب غیرى به مطلق مقدمه، به صرف اتیان مقدمه، آن مقدمه متصف به وجوب غیرى می‌شود، اما بنا بر این که وجوب غیرى به مقدمه موصله تعلق گیرد به صرف اتیان مقدمه، مکلف نمی‌تواند جزم پیدا کند که

^۱ اگر اراده مولا نسبت به صدور فعلی از خودش تعلق گیرد «اراده تکوینی» نامیده می‌شود و در صورتی که اراده مولا به تحقق فعلی از مخلوقاتش تعلق گیرد «اراده تشریعی» نامیده می‌شود.

آن مقدمه مصداق برای وجوب غیری است؛ مگر زمانی که ذی‌المقدمه به مقدمه ملحق شود پس الحاق ذی‌المقدمه به مقدمه، به مثابه شرط متأخر برای اتصاف مقدمه به وجوب غیری می‌باشد.

تطبیق

و اختلف القائلون بالملازمة بعد ذلك^۱ في ان الوجوب الغيري، هل يتعلق بالحصة الموصلة من المقدمة إلى ذیها^۲. أو بالجامع المنطبق على الموصل و غيره^۳؟

قائلین به ملازمه در این اختلاف کرده‌اند که وجوب غیری آیا به آن حصه‌ای از مقدمه که موصل (و رساننده) به ذی‌المقدمه است، تعلق می‌پذیرد (بنا بر این قول - مثلاً - اگر مکلف به جهت ادای نماز وضو گرفت و در نهایت نیز با آن نماز خواند این وضو به وجوب غیری متصف می‌شود)، یا آن‌که به جامع که بر مصداق موصل و غیر موصل منطبق است، تعلق می‌یابد؟ (بنا بر این قول، اگر به خاطر نماز وضو گرفت، چه آن‌که در نهایت با آن وضو نماز بخواند یا نخواند، در هر صورت آن وضو متعلق وجوب غیری است).

فلو أتى المكلف بالمقدمة و لم يأت بذیها يكون قد أتى بمصداق الواجب الغيري على الوجه الثاني^۴ دونه^۵ على الوجه الأول^۶.

پس اگر مکلف مقدمه را آورد ولی ذی‌المقدمه را نیاورد، بنابر وجه دوم، مصداق واجب غیری را آورده است، ولی بنا بر وجه اول چنین نیست.

SCO۲:۱۲:۴۴

مختار مصنف

بعد از این که شهید صدر (ره) نقاط مرتبطة به بحث وجوب غیری را به طور خلاصه بیان نمودند در مقام بیان مختار خود برآمده و سومین نظریه‌ای که در مورد وجوب غیری وجود داشت را اختیار می‌نمایند. این نظریه، تفصیل بین اراده و وجوب است؛ یعنی طبق آن اراده و حب از ذی‌المقدمه به مقدمه سرایت می‌کند اما وجوب سرایت نمی‌کند.

شهید صدر (ره) می‌فرمایند: اما این‌که اراده از واجب به مقدمات آن سرایت می‌کند دلیل و برهانی بر این سرایت و عدم آن وجود ندارد اما وجدان حکم به وجود این ملازمه دارد؛ زیرا بالوجدان می‌بینیم کسی که شیئی را اراده می‌کند، مقدمات آن را نیز اراده می‌نماید.

^۱ مشارالیه: اتفاق بر عده‌ای از خصوصیات و صفات برای وجوب غیری.

^۲ مرجع ضمیر: المقدمة.

^۳ مرجع ضمیر: الموصل.

^۴ یعنی: بنا بر این که وجوب غیری به مطلق مقدمه تعلق بگیرد.

^۵ مرجع ضمیر: آنچه که بنا بر وجه دوم گفته شد.

^۶ یعنی: بنا بر این که وجوب غیری به مقدمه موصلة تعلق یابد.

اما عدم ملازمه بین وجوب واجب و وجوب مقدمه به خاطر این است که جعل وجوب یک امر اختیاری است که به دست مولا می‌باشد، در حالی که مقتضای قول به ملازمه، سرایت وجوب از واجب به مقدمات آن به صورت قهری و غیراختیاری می‌باشد؛ زیرا ترشح یعنی سرایت غیراختیاری؛ و محال است که شیء واحدی در حالی که متصف به اختیاری بودن است، متصف به غیراختیاری بودن شود؛ لذا وجوب از واجب به مقدماتش سرایت نمی‌کند. و فقط به شهادت وجدان اراده و حب از واجب به مقدماتش سرایت می‌کند.

تطبیق

و لا برهان على أصل الملازمة إثباتاً أو نفيّاً في^۱ عالم الإرادة، و انما المرجع الوجدان الشاهد بوجودها^۲.

(اکنون استاد شهید نظر خود را راجع به این که «مقدمة الواجب واجبة أم لا» بیان می‌کند. ایشان می‌فرماید: در عالم اراده بر اصل این ملازمه اثباتاً و نفیاً برهانی نیست و تنها مرجع، وجدان است که شاهد بر وجود ملازمه است (یعنی: به حکم وجدان هرگاه مولى اراده انجام دادن ذی‌المقدمه را از سوی مکلف داشته باشد حتماً اراده انجام دادن مقدمه از سوی او را نیز دارد).

و أما في عالم الجعل و الإيجاب، فالملازمة لا معنى لها، لأن الجعل فعل اختياري للفاعل، و لا يمكن ان يترشح من شيء آخر^۳ ترشحاً ضرورياً^۴، كما هو معنى الملازمة.

و اما در عالم جعل و ایجاب، ملازمه معنا ندارد؛ زیرا جعل برای فاعل کاری اختیاری است و ممکن نیست، آن‌گونه که معنای ملازمه است، به طور ضروری (و قهری و بدون اختیار) از چیز دیگری (یعنی از ذی‌المقدمه به مقدمه سرایت و) ترشح پیدا کند.

SC03:19:11

ثمره بحث

توهم عدم وجود ثمره برای وجوب غیری

گاهی گفته می‌شود که بر وجوب غیری، هیچ ثمره‌ای مترتب نیست؛ به عبارت دیگر، فرقی نمی‌کند که مقدمه واجب، وجوب شرعی داشته باشد یا نه؛ زیرا همان‌گونه که در خصائص وجوب غیری بیان شد، وجوب غیری هیچ‌گونه عقاب و مؤاخذه‌ای را نسبت به مقدمه به دنبال ندارد و عقاب و مؤاخذه فقط بر واجب نفسی مترتب است؛ لذا از این جهت بین وجوب شرعی مقدمه و عدم وجوب آن، فرقی وجود ندارد و هم‌چنین وجوب غیری بعث و تحریکی نسبت به مقدمات ندارد، بلکه بعث و تحریک به مقدمات از وجوب نفسی ذی‌المقدمه ناشی می‌شود، لذا ثمره‌ای برای وجوب غیری مقدمات فرض نمی‌شود.

^۱ متعلق: الملازمة.

^۲ مرجع ضمیر: الملازمة.

^۳ یعنی: ذی‌المقدمة.

^۴ یعنی: غیراختیاری.

تطبيق

و اما ثمره هذا البحث:

اما ثمره اين بحث:

فقد يبدو^۱ على ضوء ما تقدم انه^۲ لا ثمره له^۳ ما دام الوجوب الغري غير صالح للإدانة و المحركة.

در پرتو مطالب گذشته به نظر می‌رسد تا زمانی که وجوب غیری صلاحیت برای مجازات شدن (در مقابل ترک آن) و محرکیت (مستقل برای انجام دادن متعلق آن) را ندارد، این بحث ثمره‌ای ندارد؛

و انما هو^۴ تابع محض و لا إدانة و لا محركة الا للوجوب النفسی، و الوجوب النفسی یکنفی وحده لجعل المكلف مسؤولاً^۵ عقلاً عن توفير المقدمات؛

زیرا وجوب غیری تابع محض است و هیچ مجازات و محرکیتی جز برای وجوب نفسی نیست. و وجوب نفسی به تنهایی کافی است که مکلف به حکم عقل در برابر فراهم آوردن مقدمات مسئول باشد؛

لأن امثاله^۶ لا يتم بدون ذلك^۷، فأی فرق بین افتراض وجود الوجوب الغیری و افتراض عدمه^۸.

زیرا امتثال وجوب نفسی بدون فراهم آوردن مقدمات تمام نمی‌گردد. پس چه فرقی است میان آن که فرض شود مقدمات وجوب غیری دارند و یا فرض شود که وجوب غیری ندارند. (در هر صورت مکلف به حکم عقل ملزم به آوردن مقدمات است و در صورت ترک از ناحیه وجوب غیری عقابی ندارد پس جعل وجوب غیری لغو خواهد بود.)

ثمره وجوب غیری

شهید صدر (ره) می‌فرمایند: ثمراتی چند بر وجوب شرعی مقدمه، مترتب است:

یکی از این ثمرات در مقدمه‌ای که فی نفسه حرام است تحقق پیدا می‌کند؛ در صورتی که ذی‌المقدمه واجب اهم از مقدمه حرام باشد و مکلف مقدمه را اتیان نماید به قصد اتیان ذی‌المقدمه اما ذی‌المقدمه را انجام ندهد و یا نتواند آن را انجام دهد، در این صورت اگر قائل به وجوب غیری مطلق مقدمه (اعم از موصله و غیر موصله) باشیم، این مقدمه دیگر حرام نخواهد بود بلکه متصف به وجوب می‌باشد؛ زیرا فرض اهمیت ذی‌المقدمه و توقف آن بر مقدمه محرمه، موجب سقوط فعلیت حرمت مقدمه و اتصاف آن به وجوب می‌شود.

۱. یعنی: به نظر می‌رسد.

۲. فاعل «يبدو».

۳. مرجع ضمیر: الوجوب الغیری.

۴. مرجع ضمیر: الوجوب الغیری.

۵. مفعول «جعل».

۶. تمیز «مسؤولاً».

۷. مرجع ضمیر: الواجب.

۸. مشاراً لیه: توفير المقدمات.

۹. مرجع ضمیر: الوجوب الغیری.

اما اگر قائل به عدم وجوب شرعی مقدمه شویم یا این که قائل به وجوب مقدمه موصله شویم، در فرض فوق حرمت مقدمه به جای خود باقی خواهد ماند؛ زیرا آنچه که موجب سقوط حرمت از مقدمه می‌شود، مزاحمت آن با واجب مهم‌تر می‌باشد که فرض این است که مقدمه وجوب ندارد، زیرا یا اصلاً قائل به ملازمه بین مقدمه و ذی‌المقدمه نیستیم و یا این که قائل به وجوب مقدمه موصله هستیم. که در فرض مذکور به خاطر عدم الحاق ذی‌المقدمه به مقدمه، این مقدمه واجب نیست.

مثال: اگر انقاذ غریقی بر عبور از زمین غصبی متوقف باشد، عبور از زمین غصبی مقدمه انقاذ غریق می‌باشد که واجب است پس اگر مکلف از زمین غصبی عبور کند و غریق را نجات ندهد، در این صورت اگر قائل به وجوب غیری مطلق مقدمه باشیم، این عبور از زمین غصبی حرام نخواهد بود، در غیر این صورت خواه قائل به عدم وجوب مقدمه باشیم یا قائل به وجوب شرعی مقدمه موصله شویم، عبور از این زمین مصداق حرام خواهد بود. البته در صورتی که قائل به وجوب مقدمه موصله شویم در صورت انقاذ غریق کشف می‌شود که این عبور از زمین غصبی از اول حرام نبوده است.

FG

ثمره بحث از وجوب غیری

ثمره این بحث در جایی روشن می‌شود که فعل حرامی مقدمه واجب قرار گیرد و اهمیت آن از فعل واجب کمتر باشد، در این صورت اگر مکلف مقدمه را انجام دهد اما واجب را اتیان نکند در این صورت اگر:

- (الف) قائل به وجوب مطلق مقدمه شویم ➡ مقدمه فقط متصف به وجوب خواهد بود.
- (ب) قائل به وجوب مقدمه موصله شویم ➡ مقدمه حرام خواهد بود. مگر اینکه ذی‌المقدمه به آن ملحق شود.
- (ج) قائل به عدم وجوب مقدمه شویم ➡ مقدمه حرام خواهد بود، خواه ذی‌المقدمه به آن ملحق شود یا نه.

تطبیق

و لكن قد يمكن تصوير بعض الثمرات، و مثال ذلك^۱:

ولی چه بسا بتوان برخی ثمرات را در نظر گرفت و مثال آن چنین است که:

انه إذا وجب إنقاذ الغريق و توقف على مقدمة محرمة أقل أهمية^۲، و هي إتلاف زرع الغير، فيجوز للمكلف ارتكاب المقدمة المحرمة تمهيداً^۳ لإنقاذ الغريق.

^۱. مشارأليه: بعض الثمرات.

^۲. لازم است که مقدمه محرمه اهمیتش از نفس ذی‌المقدمه کمتر باشد، اما اگر اهمیت ذی‌المقدمه کمتر از اهمیت مقدمه باشد، مانند این که حفظ مال زید متوقف بر تلف جان عمرو باشد مسلم است که نباید این مقدمه را اتیان نمود هر چند که موجب ضایع شدن واجب گردد.

^۳. مفعول لأجله «ارتكاب».

اگر نجات جان غریق واجب گردد و این کار متوقف بر مقدمه حرامی، یعنی تلف کردن زراعت دیگری باشد که اهمیت آن کمتر (از اهمیت واجب) باشد. پس برای مکلف ارتکاب مقدمه حرام برای نجات جان غریق جایز است. فإذا افترضنا ان المكلف ارتكب المقدمة. المحرمة و لم ينقذ الغريق، فعلى القول بالملازمة، و بان الوجوب الغیری يتعلق بالجامع بین الحصة الموصلة و غيرها تقع المقدمة التي ارتكبها المكلف مصداقاً للواجب و لا تكون محرمة في تلك الحالة^۱.

حال اگر فرض کنیم مکلف مقدمه حرام را مرتکب شد، ولی غریق را نجات نداد، پس بنابر قول به ملازمه و بنا بر آن که وجوب غیری به جامع میان حصه موصل و غیر آن تعلق می پذیرد، مقدمه ای که مکلف مرتکب آن شده است، مصداق واجب می شود و در این حال دیگر حرام نخواهد بود؛ لامتناع اجتماع الوجوب و الحرمة على شيء واحد.

زیرا اجتماع وجوب و حرمت در یک چیز محال است (ناچار به حکم قواعد باب تعارض، هر کدام که ملاکش ضعیف تر باشد از فعلیت ساقط می شود. بنابراین ورود به ملک غیر و اتلاف زراعت دیگری حرام است، مگر آن جا که مقدمه واجب اهم قرار گیرد و خود متصف به وجوب غیری شود، اعم از آن که انجام دادن مقدمه به انجام دادن ذی المقدمه بینجامد یا نینجامد).

و على القول بإنكار الملازمة أو باختصاص الوجوب الغیری بالحصة الموصلة لا تقع المقدمة المذكورة مصداقاً للواجب، و لا موجب حينئذ لسقوط حرمتها^۲، بل تكون محرمة بالفعل، و^۳ انما تسقط الحرمة عن الحصة الموصلة من المقدمة خاصة.

و بنا بر قول به انکار ملازمه و بنابراین قول که وجوب غیری به حصه موصل اختصاص داشته باشد، مقدمه مذکور مصداق واجب نخواهد بود و در این حال دیگر وجهی برای سقوط حرمت مقدمه نیست بلکه بالفعل حرام خواهد بود. و همانا حرمت از خصوص آن حصه از مقدمه، که موصل است، ساقط می شود.

SCO۴: ۳۵:۳۰

^۱. یعنی: حالتی که مکلف مقدمه ای را که حرام است - و حرمت آن کمتر از وجوب واجب است - اتیان نموده اما ذی المقدمه را انجام نداده است.

حينئذ: یعنی: حين إذا قلنا بانكار الملازمة أو بإختصاص الوجوب الغیری بالمقدمة الموصلة.

^۲. مرجع ضمیر: المقدمة المذكورة.

^۳. این فراز فقط بنا بر قول سوم (تعلق وجوب غیری به مقدمه موصله) می باشد.

چکیده

۱. سومین خصوصیتی که قائلین به وجوب غیری برای آن اتفاق نظر دارند این است که: وجوب غیری محرکیت مستقل ندارد.
۲. میان قائلان به ملازمه اختلاف است که آیا خصوص مقدمه موصل، متصف به وجوب غیری می‌شود یا مطلق مقدمه، اعم از موصل و غیر موصل؟
۳. به نظر شهید صدر (ره) اراده ذی‌المقدمه مستلزم اراده مقدمه است، ولی این ملازمه به حکم وجدان است نه به وجود برهان. اما وجوب ذی‌المقدمه مستلزم وجوب مقدمه نیست؛ زیرا جعل و ایجاب کاری است که مولی به اختیار انجام می‌دهد و نمی‌تواند به حکم ملازمه، آن را به طور قهری و ضروری ثابت کرد.
۴. ثمره این بحث را می‌توان در آن‌جا در نظر گرفت که مکلف برای انجام دادن واجب، مرتکب مقدمه حرامی شود که ملاکش ضعیف‌تر از ملاک واجب است. پس بنابر قبول ملازمه و اتصاف مطلق مقدمه - اعم از موصل و غیر موصل - به وجوب غیری، ارتکاب آن مقدمه، فقط واجب خواهد بود و نه حرام؛ زیرا اجتماع امر و نهی محال است و بنا بر انکار اصل ملازمه یا انکار ملازمه نسبت به خصوص مقدمه غیر موصل، ارتکاب آن مقدمه، فقط حرام خواهد بود و نه واجب.